

اینترناسیونال: از رسانه تا خط تولید نادانی و خیانت

بازخوانی نظری نقش روایت‌سازی در مهندسی ادراک جمعی

در دهه‌های اخیر، تحول در کارکرد رسانه‌ها موجب شده است که این نهادها از جایگاه کلاسیک خود به‌عنوان ابزارهای انتقال اطلاعات، به بازیگرانی فعال در فرآیند شکل‌دهی به ادراک جمعی و بازتولید واقعیت اجتماعی ارتقا یابند. در این چارچوب، تحلیل عملکرد برخی رسانه‌ها - از جمله ایران اینترنشنال - نشان می‌دهد که می‌توان آن‌ها را نه صرفاً به‌عنوان ناقلان خبر، بلکه به‌مثابه سازوکارهایی در فرآیند «مهندسی ادراک» مورد بررسی قرار داد؛ سازوکارهایی که در برخی موارد، به‌دلیل جهت‌گیری‌های خاص، کارکردی مشابه یک «خط تولید نادانی و خیانت» پیدا می‌کنند.

این رسانه‌ها از طریق بهره‌گیری نظام‌مند از تکنیک‌های روایت‌سازی، گزینش هدفمند موضوعات و برجسته‌سازی انتخابی رویدادها، به بازتعریف چارچوب‌های معنایی در ذهن مخاطب می‌پردازند. این فرآیند، نه در خلأ، بلکه در بستر شرایطی شکل می‌گیرد که در آن، کاستی‌های موجود در آگاهی تاریخی و ضعف در درک مناسبات ژئوپولیتیک، زمینه را برای اثرگذاری بیشتر این روایت‌ها فراهم می‌کند. در چنین وضعیتی، رسانه از بازتاب‌دهنده واقعیت به تولیدکننده آن تبدیل شده و مرز میان «بازنمایی» و «بازآفرینی» واقعیت به‌تدریج محو می‌گردد.

یکی از پیامدهای این دگرگونی، بروز نوعی جابه‌جایی در ساختار ادراک عمومی است؛ به‌گونه‌ای که در برخی موارد، چارچوب‌های فکری شکل‌گرفته در جامعه، با منطق منافع ملی دچار ناهمخوانی می‌شوند. در این راستا، می‌توان مشاهده کرد که بخشی از افکار عمومی، تحت تأثیر این فرآیندهای رسانه‌ای، به سمت پذیرش یا حتی توجیه مداخله نیروهای خارجی - از جمله ایالات متحده و اسرائیل - گرایش پیدا می‌کند. این پدیده، فارغ از دامنه و گستره آن، نشان‌دهنده ظرفیت بالای رسانه در بازتعریف نظام معنایی و اولویت‌بندی‌های ذهنی جامعه است.

از منظر نظری، این وضعیت را می‌توان در چارچوب مفاهیمی چون «هژمونی گفتگویی» و «قدرت نمادین» تحلیل کرد؛ جایی که رسانه، به‌عنوان یکی از ابزارهای کلیدی بازتولید قدرت، در شکل‌دهی به آنچه «واقعیت» تلقی می‌شود، نقش‌آفرینی می‌کند. در چنین بستری، مخاطب نه با واقعیت عینی، بلکه با روایت‌هایی مواجه است که در فرآیندهای پیچیده‌ی انتخاب، حذف و برجسته‌سازی شکل گرفته‌اند.

در نهایت، مسئله‌ی اساسی نه صرفاً نقد عملکرد یک رسانه خاص، بلکه توجه به شرایط ساختاری‌ای است که امکان شکل‌گیری و اثرگذاری چنین فرآیندهایی را فراهم می‌کند. فقدان آگاهی تاریخی، ضعف در تحلیل مناسبات قدرت و کم‌رنگ بودن تفکر انتقادی، زمینه را برای نفوذ و تثبیت این روایت‌ها مهیا می‌سازد. در غیاب این عناصر، جامعه در معرض نوعی بازتعریف واقعیت قرار می‌گیرد که پیامد آن، فاصله گرفتن از تحلیل چندبعدی و گرفتار شدن در چارچوب‌هایی است که لزوماً با منافع واقعی آن همخوانی ندارند.

مهدی روسفید - برلن

05.04.2026